



## چکیده

جامعه عشایری کشور در سیر تاریخی خود متأثر از شرایط پیش رو، روندهایی از اسکان را که بسته به مکانیزم مؤثر پایداری یا عدم پایداری از ویژگیهای بارز آنان می باشد تجربه نموده که مطالعه هدفمند

## روستاهای خودجوش عشایری اولویتی مناسب برای طرحهای اسکان

دازاب فتاح پور مریکی  
کارشناس ارشد جغرافیایر و برنامه ریزی روستایی  
دانشگاه شهید بهشتی

در تاریخ و جغرافیا ریشه دوانده و درخت سه فصل عشایر کوچرو را در بیلاق- قشلاق و میان بند به ثمر نشانده، از دیرباز در تعامل با محیط طبیعی، جوامع مجاور و سیاستهای حاکم تحولاتی شگرف را از سرگذرانیده و

هیچگاه حاضر نشده تا ناخواسته و بدون توجه تمام ابعاد زندگی ایلی و کوچ نشینی خود دشتخوش تحولی پایدار گردد. این جامعه که بدون بنیانهایی آن بر خوداتکایی و بهره گیری از محیط بنا شده و در تعامل با جوامع دیگر هیچگاه نقش انگلی نداشته و حتی فراتر از هم سفرگی خیررسان جوامع مجاور بوده دلیلی برای متأثر شدن از شرایط بیرون از سیستم پویا و منعطف خود نمی بیند، مگر اینکه از درون همراهی برای محرکهای بیرونی وجود داشته باشد.

با این همه سکونت بعد از کوچ آن هم به شکل خودجوش امری است که ریشه در تاریخ دیرینه کوچندگان دارد، نتایج حفاریهای ماقبل و آغاز دوره تاریخی نشان می دهند که گذار از مرحله اقتصاد شکار و گردآوری خوراک به مرحله یکجانشینی حداقل در ارتفاعات غرب ایران از حدود ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد به انجام رسیده است. گذشته از این نمودهایی از ریشه دیرینه اسکان عشایر در دوران معاصر قابل شناسایی است. شاید سده های ۱۷ و ۱۸ و بویژه سده ۱۹ میلادی را بتوان سرآغاز روند یکجانشینی مجدد در مرتفعات ایران بحساب آورد. بویژه آنکه این روند با شروع سده ۲۰ میلادی شتاب بیشتری گرفته است. روندهای اسکان عشایر و روی آوری سریع آنان به زراعت از مراتع متعدد کشور با عرصه های بیلاقی و قشلاقی مناطق سنتی عشایری گزارش شده است. بعنوان مثال می توان از نواحی کوهستانی شرق آذربایجان، بخشهایی از رشته کوه زاگرس و مرودشت در فارس نام برد، هر چند نسبت قابل توجهی از موارد اسکان به اقدامات زورمدارانه در دوره رضاشاخان بازی می گردد اما در میان نمونه های مذکور، مواردی نیز وجود دارد که گویای حرکت های دلخواه و خودجوش است. براین اساس گرچه اسکان امر ممکن و ضروری در فرآیند تاریخی و خودجوش کوچ نشینان می باشد ولی به نظر می رسد خصیصه بلافاصل برنامه های موافق با جامعه عشایری کشور در فرایندهای مختلف با این جامعه، تدریج، مداومت و درون جوشی است.

مقاله حاضر بر آن است تا از چشم انداز جدیدی به مبحث اسکان نگاه کند تا شاید گذاری باشد از طرح های ناموفق اسکان در گذشته و رسیدن به نقطه ای مطمئن با همراهی طرح های اسکان به خواست درونی عشایر کوچرو.

### روندهای شناخته شده اسکان خودجوش

بررسی دقیق روندهای تاریخی اسکان در مناطق عشایری براساس

این روندها به خوبی می تواند کارشناسان را با ساختار سیستمی جامعه عشایری که با پویایی و انعطاف پذیری خاص خود توانسته مراحل مختلفی از تحول را سپری سازد، آشنا ساخته و برای هدایت جاری سیستم در راستای رسیدن به توسعه پایدار جامعه عشایری یاری رسان آنان بوده، چراغی روشنگر برای درک صحیح از آینده برنامه های مرتبط با جامعه عشایری گردد. آنگونه که بی توجهی به این واقعیت به صرف نامرتب اعتبارات و اتلاف نیروهای کارشناسی منتهی خواهد شد.

بر این اساس آن دسته از سکونت های عشایری که بصورت خودجوش و منطبق بر نواحی بیلاقی، قشلاقی و میان بند شکل گرفته اند پذیرفته ترین شکل اسکان را در راستای رسیدن به پراکندگی معقول جمعیت در پهنه سرزمین جهت بهره گیری بهینه از منابع در گستره متنوع سرزمین ارائه داده، نمادی از تجلی انطباق همه جانبه سکونت پایدار می باشند.

به این ترتیب شناسایی نواحی خودجوش اسکان عشایر بعنوان نقطه اتکایی مطمئن برای تلقیق و یکی نمودن برنامه های اسکان سازمان های ذریع با خواست درونی عشایر و بستری مناسب برای اسکان پایدار و پویا می باشد، که اگر منطبق با الزامات زمان ساماندهی شوند رسوب هدفمند و فعال جامعه کوچرو را به همراه خواهد داشت.

بر همین مبنا است که شناخت این نواحی بعنوان مرحله ای از پویایی و تحول سیستمی جامعه عشایری ما را به درک صحیحی از "سیستمی پویا" که برای حفظ ماهیت خود تحولات تاریخی بسیاری را با عملکردهای مناسب پشت سر گذاشته رهنمون گشته، مدیریت کارآمد تحولات جاری این سیستم را ممکن می سازد.

### واژه های کلیدی

اسکان خودجوش، روستای خودجوش، روندهای اسکان، بستر مکانی - فضایی، تحولات ساختاری کارکردی.

### مقدمه

جامعه عشایری بعنوان بخشی از جوامع موجود در سطح کشور با خصیصه هایی چون تولید از حداقل امکانات و در بدترین شرایط ممکن، پویایی و انعطاف پذیری با شرایط محیط طبیعی و فضای متعامل، سرسختی و مقاومت در برابر نیروها و موانع بازدارنده ناسازگار با ساختارها و کارکردهای ایلی، قدمت تاریخی و علاقه به گذشته تاریخی خود و هویتی که



زندگی یکجانشینی آشنا شدند و... همگی از عواملی است که اسکان خودجوش را در نواحی نسبتاً مستعد رقم زده و اولویت‌هایی مناسب برای طرح‌های اسکان عشایر ارائه می‌دهد، از این روست که در امر اسکان علاوه بر توجه به نواحی خودجوش اسکان بررسی روندها و مقدمات منتهی به اسکان خودجوش اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. عبارتی تازمانی که ما ندانیم یک فضای جغرافیایی متأثر از چه نیروهایی بخشی از جامعه کوچ‌رو را به شکل اسکان دائم در خود جای داده، بر نامه موفق برای آینده اسکان نخواهیم داشت.

### اسکان خودجوش و بستر مکانی - فضایی آن

در اثر برخورد در جزء اصلی فضایی محیط طبیعی و محیط فرهنگی و روابط متقابل این دو و برخورد نیروهای تعیین‌کننده در آنها فضایی خاص پدید آمده و واقعیتهای مکانی - فضایی را به نمایش می‌گذارد. این فضا، با ساختار سیستمی خود تشکیل نظامی را می‌دهد که بویایی و تغییر دائمی و هدفمند از ویژگیهای بارز آن است و این تغییرات در بستر مکان و گذر زمان صورت می‌پذیرد.

براین اساس به تبعیت از روندهای بطنی تحولات فضایی در گستره تاریخ می‌توان به این نتیجه رسید که تحول هر چه آرام‌تر و خود جوش‌تر باشد پایدارتر خواهد بود. آنگونه که تحولات مقطعی و دفعی عمدتاً دچار نارسائیهایی متعدد گشته زوال می‌پذیرند. با توجه به چنین واقعیتی است که روشن می‌شود در امر اسکان نیاز به درک صحیحی از تعاملات مکانی - فضایی جامعه کوچ‌رو و یکجانشینی داریم تا برنامه‌های همه جانبه در قالب برنامه ریزی توسعه فضایی برای این جوامع ارائه دهیم. در چنین نگرشی بخش کوچ‌نشین و بخش یکجانشین، دو جزء اساسی از یک جامعه واحد به شمار می‌رود که به خاطر الزامات ویژه خود که در پیوندهای تنگاتنگ فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی و مناسبات مبتنی بر بهره‌گیری بهینه از منابع طبیعی محلی متجلی است، تحت شرایط خاص زمانی - مکانی به دو بخش ظاهراً منفک تقسیم شده است. شاید بتوان این دوگانه شدن جامعه واحد عشایری را مرحله طبیعی و تدریجی گذر از کوچ به یکجانشینی محسوب نمود. به این ترتیب با وقوف بر ارتباط تنگاتنگ موفقیت برنامه ریزی برای توسعه فضایی با تحلیل صحیح عوامل و متغیرهای موجود در فضا شناخت ویژگیهای گسترده و همه جانبه فضایی مورد نظر در برنامه‌های اسکان نقش مهم و مستقیمی در میزان موفقیت این طرح‌ها خواهد داشت. در نتیجه چنین ارگانیسمی است که تحولات سکونتگاهی رابطه مستقیم و تنگاتنگی با تحولات جمعیتی داشته و تحولات جمعیتی نشانگر میزان سازگاری گروه‌های انسانی با محیط زیست آنها می‌باشد. پس هر اندازه محیط زیست انسانی از نظر پتانسیلهای طبیعی و سطح خدمات مختلف مورد نیاز بالاتر باشد اسکان خودجوش و نتیجتاً پایدار بیشتر بوده و در غیر این صورت ناپایداری از ویژگیهای اجتناب‌ناپذیر محیطی تلقی می‌گردد. بر این مبنا اسکان بعنوان تحولی اساسی که در بستر زمان و مکان رخ می‌دهد، تنها زمانی که توسط متولیان در امتداد پروسه‌های زمانی که ابتدای آن ریشه‌های

آمارهای موجود و مصاحبه‌های میدانی می‌تواند پرده از روی بسیاری حقایق مرتبط با امر اسکان برداشته، راهگشای برنامه ریزان در این امر حساس گردد. عبارتی آگاهی از اینکه چگونه اولین سکونتگاهها در منطقه بوجود آمده و در تحولات مختلف تا چه اندازه پایداری و ناپایداری از خود نشان داده‌اند و اینکه آسیب‌پذیری هر کدام از این روندها از عوامل مختلف درونی و بیرونی به تفکیک تا چه اندازه بوده حقایق بسیاری را در رابطه با میزان آمادگی یک منطقه برای اسکان نشان می‌دهد، که بیانگر عوامل مؤثر بر کارکردهای مثبت و منفی روندهای شناخته شده بوده تداوم یا زوال پذیری روندها را مشخص می‌کند.

با چنین مطالعه‌ای از سطحی نگری و قضاوتهایی که به هیچ وجه منطبق با ریزه‌کاریهای حساس و سرنوشت ساز در امر اسکان موفق و منتهی به توسعه پایدار عشایر نمی‌باشد ایمن‌گشته از وجهه پنهان و مرموز شکست بسیاری از طرح‌های توسعه فضایی بویژه در ارتباط با عشایر آگاه می‌شویم، همچنین این واقعیت گوشزد می‌سازد که در برخورد با اسکان عشایر وجود آب و غذا و گستردگی مراتع وجه لازم اسکان بوده نه وجه کافی آن که گاه‌ها واقعیت‌ها و قرار داده‌های غیر مکتوب ولی شناخته شده بین عشایر بسیار مؤثرتر از عوامل یاد شده عمل می‌کند.

بعنوان مثال در سکونت‌گزینی‌های خودجوش عشایر بختیاری اگر چه عامل آب و خاک (مرتع) بسیار تعیین‌کننده بوده ولی نحوه اسکان بیشتر منطبق بر ریزه‌کاریها و تقسیمات درون ایلی بوده، حدود اسکان هر طایفه و نحوه استقرار روستاها... به شکلی دقیق و حساب شده می‌باشد. به این ترتیب عوامل متعددی در ایجاد روندهای خودجوش اسکان عشایر مؤثر بوده که مطالعات نگارنده در منطقه بازفت استان چهارمحال و بختیاری که یکی از مهم‌ترین میان‌بندهای این هفت‌لنگ محسوب می‌شود واقعیت‌های جدیدی را در این باب روشن ساخته که ذیلاً به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد.

اگر چه در مطالعاتی که تاکنون صورت گرفته فقر و نداشتن حداقل امکانات لازم برای تداوم زندگی مبتنی بر کوچ، بعنوان اصلی‌ترین عامل روی آوردن کوچ‌نشینان عشایری به اسکان خودجوش معرفی گردیده، که این سکونت خودجوش ولی متأثر از جبر نهفته در شیوه تداوم زندگی نیز سکونت فقیرانه، محقرانه و حتی بدون بسترهای مناسب برای اجرای طرح‌های توسعه و تشویق یکجانشینی را به همراه داشته اما واقعیت امر این است که اینگونه سکونت‌گزینی فقط یکی از چند روند اسکان خود انگیخته جوامع کوچ‌رو و عشایری است که اتفاقاً مدنظر مقاله حاضر نیست.

بعبارتی ما روندهایی از اسکان خودجوش جوامع عشایری را در ایلات و طوایف مختلف کشور داریم که بنحوی بستر مناسب برای اسکان پایدار و تشویق روسوگلداری سایر کوچ‌نشینان آن نواحی را دارد، این روندها تابعی از تحولات تاریخی، اجتماعی - اقتصادی و... است که اصلاحات ارضی، داشتن مالکیت‌های نسبتاً گسترده در یکی از قلمروهای بیلاقی - قشلاقی و یا میان‌بند، دخالت خواین در سکونت برخی طوایف نزدیک به شان، تأثیر غیرمستقیم تخته‌قاپو که برخی عشایر در این روند با مزایای



درخواست و انگیزه درونی جوامع ذینفع دارد دیده شود می توان به موفقیت آن امید بست. در هر صورت اساس نگرش باید بر کنترل تغییر و تحول مکانی - فضایی استوار باشد نه بر حفظ مبانی قدیمی.»

### اسکان خودجوش عشایر و تحولات ساختاری کارکردی آنان

جامعه عشایری کشور در گذر تحولات تاریخی به چارچوبی هدفمند و پایدار رسیده که تمام عملکردهای این جامعه را جهت می دهد. بر این اساس هر گونه تحولی در این جوامع تأثیری سیستمی و همه جانبه داشته و لذا بررسی همه جانبه و دقیقی را نیز می طلبد. جامعه ایلی کشور که در گذر زمان خصیصه هایی نهاده شده، از دیرباز وارث کهن ترین عنصر فرهنگ ایرانی، اسلامی بوده و شکل امروزی آن با سده های گذشته تغییر فراوانی داشته است. این تحولات تا جایی است که زمانی اسکان و کشاورزی از دید جامعه ایلی ننگ محسوب می گردید ولی امروزه دو جاکاری از فعالیتهای مرسوم شده و بی تردید ساختارهای جوامع ایلی نیز به اندازه همین تغییر کارکردی متحول گردیده. به این ترتیب تغییر ساختار زندگی اجتماعی این جوامع بوسیله اسکان تحولی ریشه ای در جوامع کوچنده محسوب می شود که تحولات همه جانبه ای را به همراه خواهد داشت. اسکان یک تغییر اقتصادی - اجتماعی - بنیادی است و به سادگی نمی توان آنرا اجرائعود و در ثانی در اقدام به هر اسکان هدف های سیاسی - مقتضیات اقتصادی و نیازهای جامعه عشایری را باید مدنظر داشت.

عبارتی این تغییر اساسی در ساختارها تغییرات همه جانبه مبتنی بر مطالعه گسترده را نیز در کارکردها می طلبد و با توجه به این واقعیت است که در می یابیم پدیدار گشتن زندگی کوچ نشینی در پهنه سرزمین و ایجاد ساختار پیچیده همه در راستای فراهم سازی شرایطی برای بهره گیری هر چه بیشتر و مناسبتر از توانمندیهای محیط طبیعی اطراف در قالب بهره گیری سنتی بوده است. لذا در صورت تغییر هر کدام از دو سوی موضوع الزاماً برای پایدار سازی و تداوم زندگی این جوامع می بایست به تغییر متناسب سوی دیگر اندیشید. با آنکه به چنین واقعیتی است که نواحی اسکان خودجوش که تابعی از تغییرات تاریخی و تدریجی ساختارها و کارکردها به شمار می رود، بستری مناسب برای اسکان عشایر بوده و نمادی از تحولات ساختاری - کارکردی جوامع عشایری منطبق بر الزامات زمان و در حد توانمندیهای ابتدایی این جوامع از تحولات تکنولوژیک جهانی می باشد که به همین جهت می تواند بهترین مکان یا به عبارتی بهترین فضا برای دخالتهای اندیشمندان کارشناسان در جهت تحولی اساسی و ریشه ای در این جوامع برای رسیدن به توسعه ای پویا و پایدار در سطح جوامع عشایری کشور باشد.

### نتیجه گیری

جامعه عشایری و کوچرو در پهنه گسترده و متنوع کشور نمادی از تجلی انطباق انسان و محیط پیرامون وی می باشند که در پهنه جغرافیا و گذر تاریخ آموختند که چگونه باشند تا باشند. این جامعه که با تمام

سرخسختی های محیط طبیعی و تحولات سیاسی و تاریخی دست و پنجه نرم کرده، آموخت که زندگی بر مبنای نظامی دقیق استوار گشته که تنها با ابزار تجربه و جزم اندیشی می توان به آن چیره شد و از دارایی های آن بهره مند گشت. به این ترتیب مردان کوچ نشین چونان طبیعت آرام قوی و در تحولات معتقد به تدریج و روال آرام مبتنی بر تجربه اند و آموخته اند که دل به هر نسیم دلربا که شاید پیشاپیش طوفانی سهمگین در حرکت باشد خوش نکتند. بلکه به احتیاط در انتظار تداوم تحولات بنشینند که معلوم گردد از این رهگذر کدام ندا از حلقوم اراده واقعی آبادانی آنان برمی آید.

با توجه به این واقعیات از سویی با ضرورتی به نام اسکان مواجهیم و از دیگر سوی پیچیدگی و حساسیت «جامعه هدف» مطرح می باشد که همه این عوامل این واقعیت را گوشزد می سازد که می بایست در تاریخ و جغرافیای ایلات تفحصی عالمانه و ژرف صورت گیرد تا شاید نقطه اتکابی برای اهرم تحول جامعه ایلی به سمت اسکان شناسایی شود که بتواند تحمل فشار ناشی از این مرحله گذار را داشته باشد. یکی از این نقاط اتکاء در راستای اسکان پایدار، نواحی خودجوش اسکان هستند که بعنوان چراغ سبزهای جامعه کوچرو و کشور برای اسکان مطرحند.

### منابع

- 1 - Mortensen, p., Additional Remarkson The Chronology of Early Village farming communities in the Zagros Area, insamer, 20, 196H, pp.28-32, 1380
- 2 - اهرلس. آکارت، ایران - شهر - روستا - عشایر، ترجمه عباس سعیدی، تهران، ص ۱۳۴، ۱۳۸۰.
- 3 - فتح پورمریکی، داراب، جایگاه روستاهای کوچک در الگوی استقراربهنه سکونتگاههای روستایی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم زمین، گروه جغرافیا، (پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر عباس سعیدی) ۱۳۸۰.
- 4 - بخشنده نصرت، عباس، راهبردهای بهینه در توسعه جامعه عشایری در برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۲، ۵۳، ص ۱۵، سال ۱۳۷۸.
- 5 - سعیدی، عباس، فتح پورمریکی، داراب، نگاهی به الزامات ساماندهی روستاهای کوچک عشایری، مطالعه موردی: روستاهای ناحیه بازفت، فصلنامه مسکن و انقلاب، شماره ۹۸، ص ۳۸، سال ۱۳۸۱.
- 6 - سعیدی، عباس، مبانی جغرافیای روستایی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ص ۱۳، سال ۱۳۷۷.
- 7 - یک محمدی، حسن، نقش نظام عشایری در حکومتها و دفاع از امنیت ملی ایران، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، شماره دهم و یازدهم، ص ۲۵، سال ۱۳۷۶.
- 8 - یوسفی زاده، محمدعلی، فصلنامه عشایری (ذخایر انقلاب)، شماره سوم، ص ۹۳، سال ۱۳۶۷.